

تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی

کاظم ملازاده*

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

علیرضا گودرزی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

پادشاهی الیپی در اوایل هزاره نخست ق.م در منطقه لرستان شکل گرفته و نقش مهمی در تحولات منطقه، به‌ویژه در ارتباط با دو دولت رقیب، آشور و ایلام بازی کرده است. بازسازی تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی بیشتر متکی بر منابع آشوری است که تنها مقاطع خاص و کوتاهی از حیات این دولت را پوشش می‌دهند. نخستین برخورد ثبت شده آشوری‌ها با الیپی مربوط به سال ۸۶۶ ق.م است. از این تاریخ تا حدود ۷۴۴ ق.م الیپی ایالتی مستقل بود، اما در سال‌های بعد به صحنه رقابت آشور و ایلام تبدیل می‌شود. با توجه به قرابت‌های الیپی با ایلام، این پادشاهی بیشتر متحد ایلامی‌ها بوده است. پادشاهی الیپی در نهایت، در اواخر قرن ۷ ق.م با قدرت‌گیری پادشاهی ماد از صحنه تاریخ حذف می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از منابع آشوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود و یاری گرفتن از داده‌های باستان‌شناسی، تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی بازسازی شود.

واژه‌های کلیدی: پادشاهی الیپی، تاریخ لرستان، دولت آشور، ایلام

*رایانامه نویسنده مسئول: kazem.mollazadeh@gmail.com

۱. مقدمه

غرب و شمال غرب ایران در هزاره نخست ق.م محل شکل‌گیری دولت‌های محلی، پادشاهی‌ها و تحولات سیاسی و نظامی مهمی بود که بخشی از آن در کتیبه‌های آشوری به تصویر کشیده شده است. حاکم‌نشین‌های مستقل گیلزانو، خوبوشکیه، گیزیل‌بوند، پارسوا و پادشاهی‌های مانا و الیپی از این جمله‌اند که در نهایت در اواسط قرن هفتم ق.م زمینه را برای شکل‌گیری پادشاهی ماد و یک قرن بعد، امپراتوری هخامنشی فراهم کردند. به دلیل فقدان مدارک تاریخی کافی روندهای سیاسی و اجتماعی طی شده مشخص نیست و ابهامات اساسی در ارتباط با رخدادهای تاریخی این دوره مهم و پرتحول وجود دارد.

از جمله نخستین پادشاهی‌هایی که قبل از پیدایش پادشاهی ماد در غرب ایران شکل گرفته و نقش مهمی در تحولات سیاسی و فرهنگی زاگرس مرکزی داشته است، پادشاهی الیپی (Ellipi) است که بر اساس منابع آشوری دست‌کم از اوایل قرن نهم ق.م تا اواسط قرن هفتم ق.م، به مدت بیش از دویست سال، از حیات مستقل سیاسی برخوردار بوده است، اما در ارتباط با جنبه‌های مختلف وجودی آن مطالعات قابل توجهی انجام نشده و به تبع آن، اطلاعات منتشر شده چندان نیز در دسترس نیست. این در حالی است که تلاش‌های خوبی برای مطالعه و معرفی پادشاهی‌های ایلام‌نو، مانا و ماد صورت گرفته و نتایج آن منتشر شده است. بر اساس منابع تاریخی، الیپی در رخدادهای سیاسی غرب و جنوب غربی ایران، به‌ویژه در ارتباط با آشور و ایلام‌نو جایگاه ویژه‌ای داشته است و از طرف دیگر، منطقه لرستان امروزی که بر طبق شواهد موجود با گستره پادشاهی الیپی مطابقت می‌کند، محوطه‌های باستانی مهم و سنت فلزکاری فوق‌العاده و سفالگری ویژه‌ای را در خود جای داده است. با وجود این، درباره تاریخ سیاسی و نیز در ارتباط با فرهنگ و سنت‌های هنری این پادشاهی ابهامات کلیدی وجود دارد. چگونگی شکل‌گیری و پایان حیات مستقل پادشاهی الیپی، ارتباط آن با قدرت‌های بزرگ آشور و ایلام، جغرافیای تاریخی، مراکز مهم حکومتی و استقرار، هنر و مواد فرهنگی دیگر، از جمله ابهامات و پرسش‌های کلیدی مطرح است که تاکنون پاسخی علمی به آنها داده نشده است.

پژوهش حاضر بیشتر به تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی اختصاص یافته است و با استفاده از منابع مختلف آشوری که به صورت مستقیم اطلاعاتی درباره الیپی ارائه

می‌دهند و همچنین داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، بازسازی قابل اعتمادی از تاریخ سیاسی الیپی فراهم می‌کند. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و نیز مطالعات میدانی فراهم و سپس با تجزیه و تحلیل داده‌ها، اطلاعات لازم استخراج و برای بازسازی تاریخ سیاسی الیپی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

از حدود صد سال پیش، پژوهشگران با قرائت کتیبه‌های آشوری، با پادشاهی الیپی در غرب ایران و شرق آشور آشنا شدند و در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ و جغرافیای تاریخی غرب ایران و نیز جای-نام‌های متون آشوری به طور مختصر به آن پرداخته شده است (Schrader, p.174; Streck, p.376; Billerbeck, p.72; Wiseman, p. 13; Cameron, p.149; König, p. 357; Saggs, p.210; Young, p. 13). لوئیس لوین در قالب جغرافیای تاریخی دوره آشور جدید با جزئیات بیشتری به قلمرو احتمالی الیپی پرداخته است (Levine, *Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II*, p.104-106) و مدودسکایا در مقاله مستقلی موقعیت و جغرافیای تاریخی این پادشاهی را مطالعه کرده است (Medvedskaya, 1999). برخلاف مطالعات تاریخی و جغرافیای تاریخی، پژوهش‌های باستان‌شناسی قابل توجهی در منطقه لرستان انجام و نتایج ارزشمندی حاصل شده است، هرچند تاکنون ارتباط علمی بین کشفیات صورت گرفته و پادشاهی الیپی برقرار نشده است. با کشف و معرفی برنزه‌های فوق‌العاده لرستان، توجه هیئت‌های مختلف باستان‌شناسی به این منطقه جلب شد و کاوش‌های متعددی انجام گرفت که از جمله مهم‌ترین آنها که با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد، می‌توان به کاوش گروه «هولمز» در محوطه سرخ‌دم لری (Schmidt & et.al, 1989)، کاوش‌های گوفمید در محوطه باباجان‌تپه (Goff, 1969 & 1970)، کاوش حسن‌پور در محوطه سرخ‌دم لکی (شیشه‌گر، ۱۳۸۴)، کاوش‌های مهرداد ملکزاده و عطا حسن‌پور در محوطه سنگ‌تراشان (ملکزاده، ۱۳۸۵)، کاوش عطا حسن‌پور در گورستان باباجیلان (حسن‌پور، ۱۳۸۷) و نیز کاوش‌های سجادی در محوطه قلعه فلک‌افلاک اشاره کرد (سجادی و دیگران، ۱۳۸۹). همان‌گونه که پیداست به غیر از مقاله مدودسکایا که به جغرافیای تاریخی الیپی می‌پردازد، تاکنون درباره تاریخ سیاسی الیپی مطالعه جامع و مستقلی انجام نشده و امید است پژوهش حاضر بتواند خلأ موجود را پر کند.

۳. منابع تاریخ سیاسی الیپی

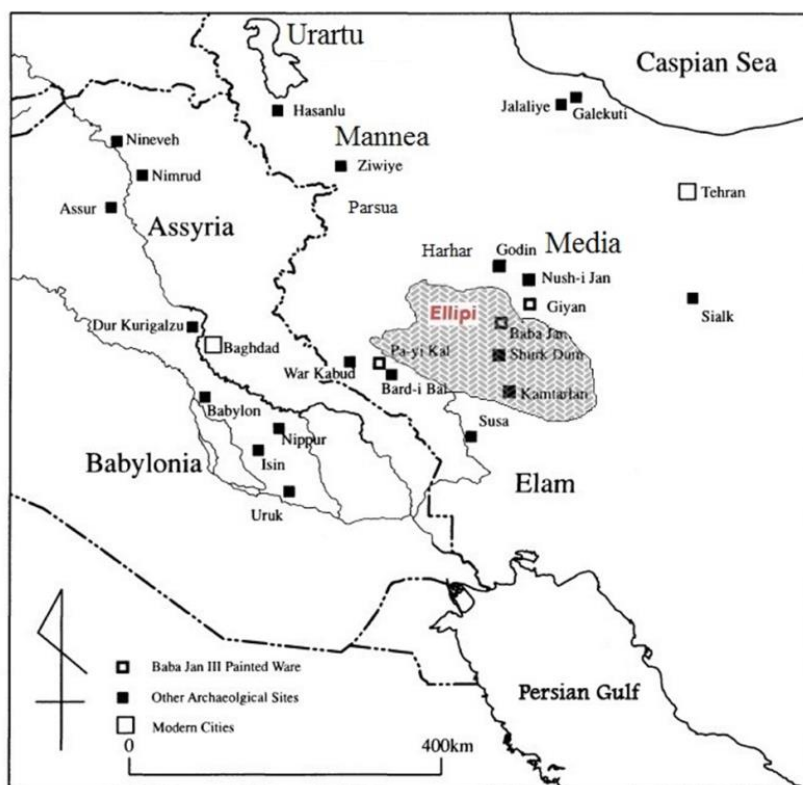
همانند دیگر پادشاهی‌های هزاره اول غرب ایران (مانا و ماد)، از الیپی‌ها نیز کتیبه و مدارک نوشتاری به دست نیامده است؛ لذا بازسازی تاریخ سیاسی آن به منابع آشوری متکی است که بیشتر در جایگاه دشمنی با پادشاهی الیپی قرار داشته است. منابع آشوری در فاصله سال ۸۶۶ تا اواسط قرن هفتم ق.م به الیپی اشاره دارند (جدول ۱). این منابع شامل گزارش‌های لشکرکشی، سالنامه‌ها، نامه‌های حکومتی و متون پیشگویی هستند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که متون آشوری آلوده به اغراق و اغراض سیاسی است و تصویر ارائه شده در آنها مطابقت کاملی با واقعیت‌های تاریخی ندارد. این وضعیت در گزارش‌های لشکرکشی و سالنامه‌ها بیشتر دیده می‌شود. در این دسته از منابع، آشوری‌ها پیروزی‌های خود را بزرگ جلوه داده و شکست‌های خود و پیروزی‌های دشمن را نادیده گرفته و ثبت نکرده‌اند و موضوعات مطرح شده نیز تنها مواردی هستند که مورد توجه آشوری بودند؛ لذا جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پادشاهی الیپی در این منابع نادیده گرفته شده است. با این حال، با مطالعه و تجزیه و تحلیل متون آشوری و مطابقت آنها با داده‌ها و شواهد دیگر می‌توان به بازسازی قابل‌قبولی از تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی الیپی دست یافت.

به‌رغم اتحاد پادشاهی الیپی با دولت ایلام‌نو و مناسبات سیاسی و اقتصادی نزدیکی که به طور قطع بین این دو دولت وجود داشته است، در متون ایلام‌نو به الیپی هیچ اشاره‌ای نشده است. دلیل اصلی این مسئله ماهیت غیروقایع‌نگارانه متون ایلامی است. منابع ایلامی برخلاف متون آشوری کمتر به وقایع سیاسی و نظامی اشاره دارند؛ به گونه‌ای که امکان بازسازی تاریخ سیاسی خود ایلام را نیز فراهم نمی‌کنند. دولت هم‌زمان و مجاور دیگری که امکان داشت اطلاعاتی درباره الیپی ارائه دهد، بابل است که حداقل در جنگ حلوله و سال ۶۹۱ ق.م متحد ایلام و الیپی در برابر آشور بود، لیکن منابع شناخته شده بابل نیز فاقد هر نوع اشاره‌ای به این پادشاهی است. در منابع دوره هخامنشی نیز به این دولت هیچ اشاره‌ای نمی‌شود و شواهد نشان می‌دهد که منطقه لرستان در این تاریخ بخشی از ایالت بزرگ ماد بوده است.

با توجه به آنچه گذشت، بازسازی تاریخ سیاسی الیپی به طور کامل متکی بر منابع آشوری و به مقدار اندکی داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی است که در ادامه ضمن اشاره مختصر به موقعیت جغرافیایی این پادشاهی، داده‌های تاریخی مرتبط را بیان و تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

۴. موقعیت جغرافیایی

با توجه به منابع آشوری و مطالعات صورت گرفته (Levine, Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II, Pp.104-106، Medvedskaya, 1999)، پادشاهی الیپی در شمال ایلام و جنوب و شرق قلمرو مادها و به عبارت دقیق‌تر، در منطقه پیشکوه یا لرستان امروزی قرار داشته و از غرب به کبیرکوه و از شمال به رشته‌کوه گرین محدود می‌شده است (شکل ۱). این قلمرو در طی حیات این دولت برقرار بوده است، هرچند تحولات سیاسی و نظامی صورت گرفته در مقاطعی موجب کاهش و یا گسترش آن شده است.



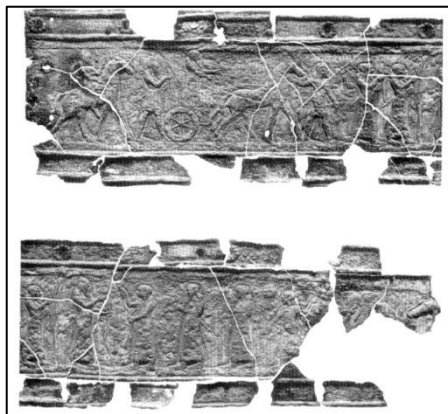
شکل ۱: نقشه غرب ایران و بین‌النهرین در اوایل هزاره اول پ.م، و همچنین قلمرو تخمینی برای پادشاهی الیپی که در برگبرنده پیشکوه است (نگارندگان).

۵. بازسازی تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی بر اساس منابع آشوری

بر اساس اطلاعات تاریخی منابع آشوری، تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی را می‌توان در قالب چند دوره مشخص مطالعه کرد:

۵-۱. دوره نخست (۸۶۶ تا ۸۲۴ ق.م): ظهور پادشاهی الیبی

این مرحله همزمان با دوره پادشاهی آشورنصیرپال دوم (۸۸۴-۸۵۹ ق.م) و شالمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م)، در آشور است. در دوره این دو پادشاه قدرتمند، آشوری‌ها دامنه لشکرکشی و تجاوزات خود را به مناطق مختلف و از جمله غرب و شمال غرب ایران گسترش دادند و در قالب گزارش‌های لشکرکشی و سالنامه‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره واحدهای سیاسی غرب و شمال غرب ایران و از جمله الیبی ارائه داده‌اند. نام «الیبی» نخستین بار در کتیبه کوتاهی از هیجدهمین سال پادشاهی آشورنصیرپال دوم و سال ۸۶۶ ق.م ظاهر می‌شود. در میان نوارهای پوشش مفرغی دروازه بالاوات شالمنصر سوم، نوارهای مفرغی کوچک‌تری از آشورنصیرپال دوم وجود دارد که بر روی یکی از آنها کتیبه کوتاهی نوشته شده است که به فتح یکی از شهرهای الیبی اشاره دارد که نام آن در کتیبه محو شده است (شکل ۲). بر روی این نوار علاوه بر کتیبه، نقش آشورنصیرپال دوم، ارباب سلطنتی و کارگزاران حکومتی او تصویر شده است (King & Litt, 1915: 5-6). تاریخ ۸۶۶ ق.م، نخستین برخورد ثبت شده آشوری‌ها با پادشاهی الیبی است و به طور قطع مراحل شکل‌گیری این پادشاهی بسیار قبل از این تاریخ طی شده است. آشوری‌ها تنها از دوره آشورنصیرپال دوم و پس از آن است که حیطة نفوذ و لشکرکشی خود را به منطقه زاگرس گسترش می‌دهند و در قالب گزارش‌های خود از واحدهای سیاسی و قومی مناطق غربی ایران اطلاعاتی ارائه می‌دهند (Luckenbill, Ancient records of Assyria and Babylonia, vol.1, p.196). لذا از وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه قبل از ۸۶۶ ق.م اطلاعی در دست نداریم.



شکل ۲- نوار برنزی آشورنصیرپال دوم بر دروازه بالاوات که برای نخستین بار نام «الیبی» بر حاشیه آن حک شده است (King & Litt, 1915: 193)

در فقدان منابع تاریخی، داده‌های باستان‌شناسی می‌توانند اطلاعات ارزشمندی فراهم سازند. محوطه باباجان تپه (بیشتر به عنوان حاکم‌نشین) و سرخ‌دم لری (مرکز مهم مذهبی) دو محوطه مهم کاوش شده در قلمرو الیپی هستند که می‌توانند درباره شکل‌گیری این پادشاهی مطالعه شوند. ساخت و استفاده از این محوطه‌ها به طور قطع برای طبقه حاکم بوده است. استقرار در محوطه سرخ‌دم لری دوره‌ای از ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ ق.م را شامل می‌شود (Muscarella, p.332) و لایه‌های استقراری باباجان تپه نیز مربوط به ربع اول هزاره نخست ق.م است (Goff, Excavation at Baba Jan: the Pottery and Metal form levels III, p.41-42). با توجه به این مدارک مراحل آغازین شکل‌گیری پادشاهی الیپی را می‌توان حداقل به اوایل هزاره اول ق.م مربوط دانست. داده‌های باستان‌شناسی به دست آمده از محوطه باباجان تپه نشان می‌دهد که ارتباط‌های فرهنگی و اقتصادی و به احتمال قوی سیاسی بین حاکمیت مستقر در باباجان تپه و دولت‌های شمال غرب ایران و از جمله پادشاهی مانا و محوطه‌هایی، از جمله محوطه باستانی حسنلو وجود داشته و تشابهات معماری و فلزگری موجود نتیجه این ارتباطات است.

آشوری‌ها در دوره شالمنصر سوم لشکرکشی‌های بیشتری به مناطق غربی ایران داشتند و در قالب گزارش‌های خود اطلاعات ارزشمندی درباره الیپی و همچنین پادشاهی مانا و ایالت‌های مادی ارائه کرده‌اند. لشکریان آشوری در شانزدهمین سال حکومت شالمنصر سوم (۸۴۳ ق.م)، به ایالت نمری (Namri) واقع در دره دیاله عراق حمله و در جریان آن از پارسوا و الیپی (ظاهراً بدون ورود به این ایالت) خراج دریافت کردند (Grayson, Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC, p.40). متأسفانه کتیبه مزبور هیچ اطلاعات دیگری ارائه نمی‌دهد و در آن تنها به موقعیت نسبی الیپی در غرب ایران اشاره شده است؛ لذا در کل می‌توان استنباط کرد که الیپی در این تاریخ، ایالتی مستقل بوده و از نظر جغرافیایی در ارتباط نزدیک با پارسوا^۱ و نمری قرار داشته است.

۵-۲. دوره دوم (۸۲۴ تا ۷۴۶ ق.م)

این دوره با ضعف قدرت آشور و درگیری‌های داخلی آن دولت مصادف است، که مقارن با سلطنت شمشی- ادد پنجم تا آشور- نیراری پنجم بوده است؛ لذا آشوری‌ها حضور کمتر و ضعیف‌تری در غرب ایران داشته و طبیعتاً اطلاعات اندکی ارائه داده‌اند. اشاره نادر این دوره به الیپی مربوط است؛ به کتیبه‌ای از ادد- نیراری سوم (۸۱۰-۷۸۲ پ.م) که در آن با بیانی کلی به گستره قلمرو و حیطة نفوذ امپراتوری آشور در مناطق غربی ایران

و در ارتباط نزدیک با دو ایالت مادی خَرخَر^۲ و آرزیش^۳ به الیپی اشاره می‌شود (Siddall, p.72). این کتیبه فاقد جزئیاتی است که بر اساس آن بتوان وضعیت الیپی را در دوره این پادشاه بازسازی کرد و تنها این نتیجه حاصل می‌شود که الیپی در این دوره نیز به عنوان یکی از ایالت‌های مستقل و مطرح غرب ایران به حیات خود ادامه می‌داده است.

۵-۳. دوره سوم (۷۴۵ تا ۶۸۱ ق.م): شکوه الیپی

این مرحله از تاریخ الیپی همزمان با سلطنت تیگلت پیله‌سر سوم، سارگون دوم و سناخریب بوده است. با به قدرت رسیدن تیگلت پیله‌سر سوم (۷۴۵-۷۲۷ ق.م) امپراتوری آشور ساختار نظامی و سیاسی خود را بازسازی و حضور قدرتمند و مستقیمی در منطقه پیدا کرد. در این دوره آشور تعدادی از ایالت‌های غرب ایران، از جمله پارسوا، خَرخَر و آرزیش را تصرف کرد و آنها را در قالب استان‌های آشوری سازمان داد و امرای آشوری را بر آنها گمارد. حضور مستقیم آشور در منطقه و رقابت این امپراتوری با دولت‌های اورارتو و ایلام‌نو تحولات نظامی و سیاسی زیادی را موجب شد که حجم اطلاعات ارائه شده را به مقدار زیادی افزوده است.

طبق وقایع‌نامه‌های آشوری، تیگلت پیله‌سر سوم طی سال‌های ۷۴۴ ق.م و ۷۳۷ ق.م دو بار به زاگرس حمله کرده است (Tadmor, p.92). شرح این یورش‌ها در استل معروف تیگلت پیله‌سر سوم که از ایران به دست آمده و اکنون در موزه فلسطین اشغالی نگهداری می‌شود، گزارش شده است (Levine, Two Neo-Assyrian stele from Iran, p.11). در این استل به حمله تیگلت پیله‌سر سوم به ایالت‌های نَمری و بیت‌سنگی‌بوتی (-Bīt-sangibuti) و الحاق پارسوا به خاک آشور و دریافت خراج از تالتا (Tālta)، پادشاه الیپی اشاره شده است (Tadmor, p.99). این برای نخستین بار است که نام پادشاه الیپی در متون آشوری ذکر می‌شود. بر اساس منابع آشوری پادشاهی تالتا با سلطنت تیگلت پیله‌سر سوم و سارگون دوم هم‌زمانی داشته و در کتیبه‌های این دو پادشاه آشوری بیشتر در ارتباط با پرداخت خراج از تالتا یاد شده است. با این حال، از محتوای منابع آشوری مشخص می‌شود که الیپی در این تاریخ ایالتی مستقل به شمار می‌آمده است. از پرداخت خراج به آشور و هم‌پیمانی ضمنی با این دولت، همچنین می‌توان استنباط کرد که الیپی در این تاریخ متحد یا تحت سلطه ایلام نبوده است؛ با توجه به اینکه قدرت‌یابی اصلی ایلام‌نو بعد از ۷۵۰ ق.م بوده (Potts, p.262) است، نظر فوق تأیید می‌شود. تیگلت پیله‌سر در کتیبه خود همچنین اشاره می‌کند که از ماد، الیپی و رؤسای

قبایل منطقه تا کوه بیکنی^۴ (دماوند)، خراجی شامل اسب، قاطر، شتر و گله‌های گوسفند و گاو دریافت کرده است (Tadmor, p.167). این مسئله نشان می‌دهد که معیشت اصلی ساکنان منطقه، دامداری و پرورش اسب بوده است.

در کتیبه‌های کاخ تیگلت‌پیله‌سر سوم چندین بار (بیشتر دربارهٔ پرداخت خراج) به ایالت بیت-بارو^۵ اشاره شده است (Ibid, Pp.123,131,133,165,197). این ایالت بر اساس کتیبه‌های دورهٔ سارگون (Medvedskaya, p.53) و سناخریب (Luckenbill, Ancient records of Assyria and Babylonia, vol.2, Pp.117-118)، بخشی از پادشاهی الیپی بوده است؛ البته این احتمال وجود دارد که ایالت بیت-بارو بعد از گسترش قدرت و قلمرو الیپی، به این پادشاهی الحاق شده باشد.

در دورهٔ سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵ پ.م)، پادشاه مقتدر آشور، دامنه و تعداد لشکرکشی‌های آشور به منطقهٔ زاگرس فزونی گرفت و در نتیجه اطلاعات بسیار بیشتری در قالب گزارش‌های لشکرکشی و مدارک دیگر ارائه شده است که برای بازسازی تاریخ سیاسی الیپی و دیگر دولت‌های غرب ایران حائز اهمیت بسیار است.

نخستین اشارهٔ تاریخی به الیپی در دورهٔ سلطنت سارگون، مربوط به لشکرکشی سال ۷۱۶ ق.م ارتش آشور به غرب ایران است (Medvedskaya, p.53). در این کتیبه اشاره شده است که ساکنان خَرخَر به دنبال این بودند که خود را تحت‌الحمايهٔ الیپی قرار دهند (Ibid). این اشاره گواه قدرت‌گیری الیپی است. این وضعیت ظاهراً بعد از شکست آشور از ایلام در سال ۷۲۰ ق.م رخ داده است و شواهد سال‌های بعد نشان می‌دهد که الیپی به احتمال قوی در این تاریخ متحد ایلام بوده است. در این سال و در ناحیهٔ در (Dēr) شوتروک ناهونتئ دوم، آشور را شکست داد و ظاهراً به محدودهٔ جادهٔ بزرگ خراسان رسید و ناحیهٔ کرن‌تاش (Karintash) را که به احتمال زیاد با کرنند امروزی مطابقت دارد، تصرف و دسترسی آشور به این شاهراه ارتباطی را قطع کرد (Ibid, p.54). پیشروی ایلام تا این ناحیه تنها می‌توانست با مساعدت الیپی یا تصرف آن توسط ایلام صورت گرفته باشد، هرچند شواهد سال‌های بعد اتحاد آن دو را تأیید می‌کند. با توجه به اهمیت غرب ایران و شاهراه ارتباطی شرقی برای آشور، سارگون در سال‌های بعد تلاش کرد تا با قدرت ایلام در منطقه مقابله و سلطهٔ خود را بر الیپی اعمال کند، اما ظاهراً این تلاش به نوعی هم‌پیمانی انجامیده است. به نظر می‌رسد این هم‌پیمانی تا پایان پادشاهی تالتا و حدود سال ۷۱۳ ق.م ادامه یافته است. به دلیل همین هم‌پیمانی است که

سارگون در کتیبه‌ای که احتمال می‌رود مربوط به سال نهم یا هشتم سلطنت او باشد، به سرکوب شورش اشاره دارد که در الیپی علیه تالتا بر پا شده بود (Luckenbill, Ancient records of Assyria and Babylonia, vol.2, P.104; Fuchs, p.432). احتمال می‌رود این شورش را طرفداران نزدیکی به ایلام انجام داده باشند. تقابل دو طیف سیاسی پادشاهی الیپی (طرفداران آشور و ایلام)، بعد از مرگ تالتا بیشتر خود را نشان داد.



در کتیبه مربوط به وقایع پانزدهمین سال سلطنت سارگون، اطلاعات ارزشمندی درباره مرگ تالتا، پادشاه الیپی و جانشینی او مطرح شده است. در بخشی از این کتیبه آمده است:

«...تالتا، شاه الیپی، خدمتکار مطیع من که یوغ مرا بر گردن داشت، به پایان (زندگی) خود رسید و قدم به راه مرگ گذاشت. نیب (Nibê) (و اشپیره (Aspabâra)، پسران همسران (متفاوت) او، هر کدام مدعی تخت پادشاهی او شدند. قلمرو وسیع او به طور کامل تکه‌تکه و درگیر جنگ شد. نیب که به دنبال مجازات بود، به شتاب سفیری را به سوی شوتروک ناهونتته (پادشاه) ایلام فرستاد: او قول مساعدت داد و برای نجات او آمد. اشپیره (نیز) که دنبال مجازات (نیب) و حفظ زندگی خود بود، با التماس و خواهش از من کمک خواست. هفت تن از کاگزاران خود را به همراه لشکریانشان، برای مجازات او (نیب) فرستادم. نیب و ایلامی‌ها که برای کمک به او آمده بودند، شکست خوردند... اشپیره را بر تخت نشاندم. خسارت وارده بر الیپی را جبران کردم و آن را تحت کنترل خود قرار دادم.» (Luckenbill, p.33)

در کتیبه دیگری از سارگون که به همین واقعه می‌پردازد، جزئیات بیشتری ذکر شده است:

«...هفت تن از کارگزاران، حاکمان خود را برای مجازات او فرستادم... (نیب) به همراه ۴۵۰۰ کماندار ایلامی فرار کردند تا زندگی خود را نجات دهند و به داخل شهر مرویشتی پناه بردند. در برابر استحکامات مرویشتی که بر بالای صخره‌ای از سطح دشت سر برآورده بود، ... او و جنگجویانش را با قل و زنجیر پیش من آوردند... مرویشتی را بازسازی کردم... ساکنان الیپی تا دورترین نقطهٔ مرزی، کاری کردم تا در آرامش زندگی کنند. من یوغ شاهی خود (را بر آنها قرار دادم) و آنها یوغ مرا کشیدند.» (Ibid, p.24).

بر اساس محتوای نوشتهٔ سارگون، پادشاهی الیپی به عنوان منطقهٔ حایل، محل رقابت دو قدرت منطقه‌ای آشور و ایلام بوده است و این دو با اعمال نفوذ در شاهزادگان و بزرگان الیپی تلاش داشتند هم‌پیمانی این پادشاهی را علیه یکدیگر به دست آورند. ظاهراً هر کدام از این دو، در مقاطعی توانسته بودند هم‌پیمانی الیپی را کسب کنند. الیپی در دورهٔ پادشاهی تالتا و اشپبره (البته بخشی از سلطنت آنها) در کنار آشور قرار داشت، اما بر خلاف نوشتهٔ منابع آشوری، پادشاهان آشور نتوانستند این هم‌پیمانی را برای مدت زیادی حفظ کنند و پادشاهان و بزرگان الیپی در اولین فرصت، با توجه به قرابت‌های بیشتری که با ایلام داشتند، به جانب این دولت تمایل پیدا کردند.

کتیبه‌های سناخریب (۷۰۵-۶۸۱ پ.م) اطلاعات بیشتری از پادشاهی الیپی ارائه می‌دهد. در کتیبه‌های این پادشاه جزئیات قابل توجهی دربارهٔ تحولات سیاسی و قلمرو الیپی، تصرف شهرهای مختلف آن، تجزیهٔ ایالت بیت - بارو از الیپی و الحاق آن به خرخر آمده است. اشپبره که با کمک سارگون دوم به قدرت رسید، در دورهٔ سناخریب راه متفاوتی پیش گرفت و در نتیجه لشکرکشی آشور را موجب شد (Frahm, p.10). سناخریب در سال ۷۰۲ ق.م علیه سرزمین کاسی و یاسوبیگالی و الیپی لشکر کشید:

«در دومین لشکرکشی خود، ... علیه سرزمین کاسی و سرزمین یاسوبیگالی که از قدیم مطیع شاهان، پدران من، نبودند لشکر کشیدم... مسیر سرزمین الیپی را در پیش گرفتم. قبل از (رسیدن) من، اشپبر پادشاه آنها، شهرهای مستحکم و شهرهای (خانه‌های) ثروتمند خود را رها کرد و به نقاط دور فرار کرد. سرتاسر سرزمین پهناور او را همانند طوفان در بر گرفتم. شهرهای شاهی^۷ مرویشتی و اکودو (Akkudu) را که مقرهای شاهی او [بودند]، همراه ۳۴ شهر کوچک پیرامون آنها محاصره کردم، تصرف کردم، ویران کردم، از بین بردم و به آتش کشیدم. مردمان او را از بزرگ و کوچک، مرد و زن، اسبها، قاطرها، خرها، شترها، گاوها و گوسفندها، در تعداد بی‌شمار، به غارت بردم. برای او نیستی آوردم، سرزمین او را نابود کردم. سیسیرتو (sisirtu) و کومه‌لوم (Kummahlum)، شهرهای مستحکم، به همراه شهرهای کوچک پیرامون آنها، ایالت بیت - بارو را به طور کامل از سرزمین او جدا کردم و به قلمرو آشور الحاق کردم. النزاش (Elenzáš) را به مقر شاهی آن منطقه تبدیل کرده و مستحکمش ساختم. نام

قبلی آن را تغییر دادم. نام آن را «کار- سین- آخ - اریب» (Kār-sîn-ahhē-erība) (دژ سناخریب) خواندم. ساکنان سرزمین‌هایی که با دست خود تسخیر کرده بودم، در آنجا مستقر کردم. آن را تحت حاکمیت کارگزار خود، حاکم خَرخَر قرار دادم...» (Grayson & Novotny, Pp.79,326).

گزارش سناخریب نشان می‌دهد که بعد از مرگ سارگون دوم، شاه الیپی به جانب ایلام متمایل شده و با توجه به حساسیت موضوع دشمنی آشور را برانگیخته است. همچنین می‌توان استنباط کرد که به‌رغم گزارش سناخریب، شواهد نشان می‌دهد که آشور در این لشکرکشی پیروزی قاطعی به دست نیاورده و نتوانسته است دوباره الیپی را به عنوان متحد در کنار خود داشته باشد؛ چرا که یازده سال بعد و در جریان نبرد حلوله (۶۹۱ ق.م) الیپی به عنوان متحد در کنار ایلام و بابل و در مقابل آشور قرار گرفت (Ibid p. 335). با این حال، آشور توانسته بود بخشی از الیپی را تصرف کرده و به قلمرو ایالت خَرخَر الحاق کند که در این تاریخ تحت حاکمیت کارگزاران آشوری بود. اشاره به نام مراکز حکومتی و قلعه‌های مهم و مستحکم الیپی و نیز داده‌های جغرافیایی دیگر اهمیت این گزارش را فزونی می‌بخشد.

براساس منابع آشوری در سال ۶۹۱ ق.م و در جریان جنگ حلوله و حدود یازده سال بعد از حمله سناخریب به الیپی، این پادشاهی بخشی از اتحادیه‌ای شد که به رهبری ایلام و بابل علیه آشور تشکیل شده بود. منابع بابلی از پیروزی نیروهای متحد خبر می‌دهند (Potts, p.272)، اما سالنامه هشتمین لشکرکشی سناخریب، به شکست سنگین ایلام و بابل اشاره می‌کند (Grayson & Novotny, p.334). بر طبق این کتیبه، در این تاریخ اتحادیه‌ای مشتمل بر ایلامی‌ها، بابلی‌ها، آرامی‌ها و ایالت‌های انزان، پارسوماش و الیپی علیه آشور شکل گرفته بود؛ اتحادیه‌ای که به نوشته سالنامه سناخریب در جریان جنگ، نزدیک شهر حلوله شکست بسیار سنگینی متحمل شد و کشته‌های فراوانی از آنها برجای ماند (Ibid, p.335). با این حال، شواهد تاریخی سال‌های بعد نشان می‌دهد که آشوری‌ها پیروزی قاطعی به دست نیاوردند و تحرکات ایلام و بابل همچنان در سال‌های بعد نیز ادامه داشته است.

۴-۵. دوره چهارم (۶۸۰ تا ۶۲۷ ق.م): سقوط الیپی

این دوره با ضعف و در نهایت سقوط امپراتوری آشور و همچنین قدرت‌یابی دولت ماد و تهدید منافع آشور در غرب ایران هم‌زمان بود؛ لذا به صورت آگاهانه (عدم انعکاس شکست‌ها و ضعف‌ها) و دلایل دیگر (ضعف و به هم ریختگی ساختار سیاسی) اطلاعات

اندکی در منابع آشوری ارائه شده است. این وضعیت در دوره آشوربانی پال تشدید شد؛ به گونه‌ای که از سال ۶۳۹ ق.م و پس از آن، سالنامه‌ای تهیه نشده است و درباره سرزمین اصلی آشور نیز اطلاعات چندانی در دست نیست و کتیبه‌های موجود بیشتر ماهیت تجاری پیدا می‌کنند (Zawadzki, p.22).

اطلاعاتی که کتیبه‌های آشوری دوره اسرحدون در ارتباط با نیمه غربی ایران ارائه می‌کنند، اندک و در قالب متون درخواست پیشگویی است که به‌رغم حجم اندک اطلاعات ارائه شده، شامل مطالب مستندتر و قابل اعتمادتری از سالنامه‌ها و گزارش‌های لشکرکشی است. بر اساس این مدارک، غرب ایران در این دوره تاریخی منشأ تحولات مهم سیاسی و نظامی بوده است که از جمله مهم‌ترین آنها، تشکیل اتحادیه بزرگ ماد، مانا، سکایی‌ها و به احتمال بسیار، دیگر اقوام ساکن غرب ایران علیه آشور بوده و پیروزی‌هایی که به احتمال بسیار این اتحادیه داشته است. شکل‌گیری دولت ماد و گسترش آن از نتایج این واقعه بوده است. متأسفانه اطلاعات مربوط به این رخدادها در سالنامه‌ها و گزارش‌های لشکرکشی آشوری که بیشتر متون تبلیغاتی هستند، منعکس نشده است. همین موضوع نشانه موفقیت اقوام محلی و شکست‌های اقدامات آشوری است.

در یکی از متون «درخواست پیشگویی»، اسرحدون (۶۸۰-۶۶۹ پ.م)، پادشاه آشور، خواستار پیشگویی درباره سرنوشت محاصره و تصرف شهر سی‌سیرتو الیبی و قلعه خَرخَر توسط مادها می‌شود: «... شَمَش، سرور بزرگ، به آنچه از تو می‌پرسم پاسخی راسخ بده! شهر سی‌سیرتو، قلعه خَرخَر که در مرز الیبی واقع شده است، ... دشمن شهر سی‌سیرتو را تصرف می‌کند؟ ... به آن وارد می‌شود؟ آن را غارت و چپاول می‌کند؟...» (Knudtson, Pp.181-183).

علاوه بر آن، کتیبه دیگری نشان می‌دهد که اسرحدون فرمانده ارشد خود، ش - نبو

- شو (Ša-Nabu-šu) را برای شکستن محاصره اعزام کرده است:

«...من از تو می‌پرسم، شَمَش سرور بزرگ، آیا اسرحدون پادشاه آشور، برای مقابله با دشمن، باید فرمانده ش - نبو - شو را همراه ارتشی به اندازه درخواستش بفرستد که اکنون اردوگاه سربازانش در مقابل شهر سی‌سیرتو، قلعه خَرخَر قرار دارد... آیا آنها بر اساس ترسشان و یا به وسیله اندیشه خود شهر سی‌سیرتو را ترک می‌کنند و به جایی دیگر می‌روند...» (Starr, State Archives of Assyria: queries to the Sungod, Pp.86-88).

با توجه به اشارات اندک صورت گرفته، می‌توان دریافت که دامنه قیامی که در حدود سال ۶۷۴ ق.م با اتحاد مادی‌ها، مانایی‌ها و سکایی‌ها شکل گرفته بود، به قلمرو الیبی نیز

گسترش یافت و این منطقه شاهد حضور اقوام مادی و گسترش قدرت و قلمرو آنها بوده است. داده‌های به دست آمده از محوطه باباجان تپه در نزدیکی نورآباد لرستان، این فرضیه را تأیید می‌کند. حضور سفال مادی نوشیجان در طبقه دوم این محوطه می‌تواند گواه گسترش و حضور اقوام مادی در این منطقه باشد که قبل از این در اختیار اقوام کاسی و پادشاهی الیپی بوده است (ملازاده، باستان‌شناسی ماد، صص ۲۰۳-۲۰۵).

پادشاهی آشوربانی‌پال (۶۶۸-۶۲۷ پ.م) با وجود چند موفقیت نظامی مهم، با مشکلات بزرگ داخلی و خارجی هم‌زمان شد که در نهایت به سقوط امپراتوری آشور منجر شد. با توجه به وضعیت پیش آمده، اطلاعات بسیار اندکی از غرب ایران در منابع آشوری منعکس شده است که بخشی از آن نتیجه ناکامی امپراتوری آشور در منطقه و حضور کم‌رنگ‌تر آن است. آخرین کتیبه شناسایی شده آشوری که در آن به الیپی اشاره شده، متن درخواست پیشگویی آشوربانی‌پال است که با عنوان «آشور بانی‌پال باید ش-نبو-شو را به الیپی بفرستد»، خوانده شده است:

«شَمَش، سرور بزرگ، آشوربانی‌پال، پسر اسرحدون، پادشاه آشور تلاش می‌کند و نقشه‌ای دارد. او باید فرمانده ش-نبو-شو را همراه با مردها، اسبها و ارتشی به اندازه نیاز او بفرستد، به سمت شهر... در ناحیه الیپی و باید آنها بروند. اگر او نقشه‌ای داشته باشد، او را می‌فرستد و او اردویی در مقابل شهر... قرار می‌دهد، همچنین می‌تواند لشکرگاهی که خواسته‌اش است را در این ناحیه الیپی قرار دهد. فرمانده ش-نبو-شو، با این ارتش که در اختیار دارد، سربازان الیپی، سربازان...، سربازان مادی، سربازان سکایی یا هر دشمن دیگری را فراری خواهد داد. آنهایی نجات پیدا می‌کنند و زنده می‌مانند که بگریزند و دور شوند. آیا آنها پیروزی و قدرت را به دست می‌آورند؟ آیا فرمانده و ارتشی که در اختیار اوست، به سلامتی بر می‌گردند و به خاک آشور پا می‌گذارند؟...» (Starr, SAA 04, 079, p.77).

با توجه به محتوای این کتیبه به نظر می‌رسد الیپی در این تاریخ بخشی از اتحادیه‌ای بوده است که به رهبری مادی‌ها علیه آشور شکل گرفته بود. با توجه به شکست سنگین ایلام از آشور، طبیعی است که الیپی به دنبال متحد دیگری برای مقابله با تجاوزات آشور بوده است و اتحادیه مادی که بعدها به پادشاهی ماد منجر شد، می‌توانست در این زمینه جایگزین مناسبی باشد؛ البته این احتمال نیز وجود دارد که در این تاریخ مادی‌ها قدرت و قلمرو خود را علیه الیپی گسترش داده باشند و حضور جنگجویان الیپی در کنار مادی‌ها به این دلیل بوده باشد.

بعد از کتیبه مذکور، برای همیشه نام سرزمین الیپی از کتیبه‌های آشوری محو می‌شود. این تاریخ با تشکیل پادشاهی ماد با مرکزیت هگمتانه و گسترش قدرت و قلمرو

آن هم‌زمان است؛ لذا احتمال می‌رود پادشاهی الیپی در اواسط قرن هفتم ق.م به تصرف ماد درآمد و به حیات مستقل سیاسی و چند صد ساله آن خاتمه داده شده باشد؛ البته با توجه به اینکه از نیمه دوم قرن هفتم ق.م هیچ مدرک مکتوبی شناسایی نشده است که به غرب ایران اشاره کند، چگونگی روند جایگزینی و شکل‌گیری پادشاهی ماد مشخص نیست. احتمال دارد الیپی به یکی از ایالت‌های منطقه‌ای ماد تبدیل شده و به حیات نیمه‌مستقل خود ادامه داده باشد. در منابع یونانی و در منطقه غرب ایران به سرزمین کاسی‌ها اشاره شده است که احتمال می‌رود بازمانده پادشاهی الیپی باشد. استرابو در این باره چنین اشاره می‌کند: «کاسی‌ها نیز مانند دیگر کوه‌نشینان همسایه، بیشتر کماندار بوده و همیشه در جستجوی چراگاه‌اند. سرزمین آنان کوچک و بی‌حاصل است و باید به خرج اقوام دیگر روزگار بگذرانند...» (استرابو، ص ۳۴۱).

جدول ۱: متون آشوری که در آنها به الیپی اشاره شده است

ردیف	سال پ.م	نام پادشاه آشوری	نوع مدرک و اطلاعات
۱	۸۶۶	آشور نصیرپال دوم	کتیبه دروازه بالاوات: اشاره به تصرف الیپی
۲	۸۴۳	شالمنصر سوم	سالنامه سال شانزدهم: باج‌گیری از الیپی
۳	۸۰۷	ادد نیراری سوم	کتیبه سلطنتی نیمرو: فتح و دریافت خراج از الیپی
۴	۷۳۴	تیگلت پیلهر سوم	کتیبه سلطنتی نیمرو: اشاره به ایالت بیت-بارو
۵	۷۲۸	تیگلت پیلهر سوم	کتیبه سلطنتی نیمرو: فتح بیت-بارو و الحاق آن به خاک آشور، گرفتن خراج اسب، قاطر، رمه گاو و گوسفند از الیپی
۶	۷۱۶	سارگون دوم	سالنامه ششم: اشاره به درخواست حاکم شهر خَرَر از تالتا پادشاه الیپی
۷	۷۱۴	سارگون دوم	سالنامه هشتم: دریافت خراج از الیپی
۸	۷۱۴	سارگون دوم	گزارش به خدای آشور (بازگفتن رخدادهای هشتمین حمله سارگون) - اشاره به دریافت خراج از تالتا پادشاه الیپی
۹	۷۱۳	سارگون دوم	سالنامه نهم: داستان مرگ تالتا و جدال در جانشینی
۱۰	۷۱۳-۷۲۱	سارگون دوم	کتیبه‌های شاهی: سرکوب شورش در نقاط مختلف الیپی علیه تالتا
۱۱	۷۰۷	سارگون دوم	کتیبه‌های شاهی: اشاره به مرز مشترک الیپی و راشی با ایلام، سرکوب شورش در نقاط مختلف الیپی علیه تالتا، تکرار داستان مرگ تالتا و جدال بر سر جانشینی وی
۱۲	۷۰۷	سارگون دوم	استل لارنکا (قبرس): شرح پیروزی در نبرد در و تصرف الیپی
۱۳	۷۰۵-۷۱۳	سارگون دوم	کتیبه‌های شاهی و یادبودهای پی بنای خورس‌آباد: اشارات مختلف به الیپی با مضامین تکراری
۱۴	۷۰۳	سناخریب	سالنامه دوم: حمله به الیپی، شکست آشپره پادشاه آن و نابود کردن شهرهای شاهی النزاش، مروبیشتی، اکودو و ۳۴ شهر کوچک الیپی
۱۵	۷۰۲	سناخریب	سالنامه و گزارش لشکرکشی دوم: حمله به الیپی، شکست آشپره پادشاه آن و نابود کردن شهرهای شاهی النزاش، مروبیشتی، اکودو و

۳۴ شهر کوچک الیبی			
کتیبه از کاخ نینوا (شرح لشگرکشی دوم و ششم): حمله به الیبی	سناخریب	۶۸۹-۶۹۱	۱۶
سالنامه لشگرکشی هشتم (نبرد حلوله): اشاره به حضور الیبی در میان متحدان ایلام در نبرد علیه آشور	سناخریب	۶۸۹-۶۹۱	۱۷
کتیبه نی یونس: شرح نابودی شهرهای الیبی، اشاره به حضور الیبی در جبهه متحدان نبرد حلوله	سناخریب	۶۸۱-۷۰۵	۱۸
متون پیشگویی: وعده پیروزی بر ملید و سکایی‌ها	اسرحدون	۶۸۰	۱۹
تابلت‌های نینوا: آیا فرمانده خواجه ش-نو- شو می‌تواند محاصره شهر سی سیرتو را بشکند؟	اسرحدون	۶۷۳	۲۰
تابلت‌های نینوا: اعزام ش-نو- شو به ناحیه الیبی برای نبرد با مادها و سیمریان	آشوربانیپال	۶۶۸-۶۲۷	۲۱

جدول ۲: فهرست پادشاهان الیبی مذکور در متون آشوری

ردیف	پادشاه الیبی	پادشاه آشور	سال
۱	تالتا (<i>Talta</i>)	تیگلات پلسر سوم	۷۳۷ ق.م
۲	تالتا (<i>Talta</i>)	سارگون دوم	۷۱۶ ق.م
۳	نیب (<i>Nibe</i>)	سارگون دوم	۷۱۴ ق.م
۴	آشپیره (<i>Ašpabara</i>)	سارگون دوم	۷۱۳ ق.م
۵	آشپیره (<i>Ašpabara</i>)	سناخریب	۷۰۲ ق.م

۶. نتیجه

بر اساس اطلاعات ارائه شده، در حدود ۸۶۶ ق.م منطقه لرستان شاهد حضور پادشاهی الیبی بوده است. تاریخ مذکور نخستین برخورد ثبت شده الیبی با آشوری‌هاست. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی، شکل‌گیری این پادشاهی به احتمال قوی در اوایل هزاره اول ق.م است. شکل‌گیری محوطه‌های مهم سرخ‌دم و باباجان III و ساخت مفرغ‌های فوق‌العاده لرستان که بخش اصلی آنها مربوط به این تاریخ است، گواه این مدعاست. با توجه به داده‌های زبان‌شناختی^۸، مبنی بر این که اکثریت ساکنان منطقه در این تاریخ کاسی‌ها بودند، می‌توان پادشاهی الیبی را مربوط به این قوم دانست. کاسی‌ها بعد از چند سده حاکمیت بر بین‌النهرین، در اواخر هزاره دوم ق.م شکست خوردند و احتمال می‌رود بخشی از آنها به وطن اولیه خود بازگشتند و با توجه به تجارب ارزشمند و نیز توان اقتصادی و فرهنگی خود، زمینه‌ساز تشکیل این پادشاهی شدند.

اطلاعات ما از تاریخ سیاسی الیبی منحصر به منابع آشوری است و این منابع تنها مقاطع خاص و کوتاهی از تاریخ این پادشاهی را پوشش می‌دهند و طبیعی است که در

فقدان منابع تاریخی، نمی‌توان به طور کامل این دوره را بازسازی کرد. با این حال، با تجزیه و تحلیل منطقی اطلاعات موجود و انطباق آن با داده‌های باستان‌شناسی و شواهد دیگر، می‌توان مدعی شد اقوام کاسی در اوایل هزارهٔ نخست ق.م دولت الیپی را در منطقهٔ لرستان شکل داده‌اند. در این تاریخ امپراتوری آشور هنوز در منطقه حضور تاثیرگذاری نداشته و ایلام نیز دورهٔ فترت و رکود خود را طی می‌کرده است؛ لذا از زمان شکل‌گیری پادشاهی الیپی تا ۷۴۴ ق.م که آشور در دورهٔ تیگلات پیلسر سوم حضور مستقیمی در منطقه پیدا می‌کند، الیپی به عنوان ساختار سیاسی مستقلی در منطقه حضور داشته و تشکیل آن به طور قطع، برای مقابله با تجاوزات آشور نبوده است؛ روندی که ظاهراً در ارتباط با ماده‌ها طی شده است.

حضور مستقیم آشور در منطقه و لشگرکشی‌ها و غارت‌های سالانهٔ این امپراتوری، شرایط دشواری برای دولت‌های کوچک منطقه پیش آورد و خسارت‌های فراوانی بر جای گذاشت. کسب حمایت رقبای آشور (اورارتو و ایلام) و تشکیل اتحادیه‌های نظامی (اتحاد ماد، مانا و سکاها) راهی بود که دولت‌های کوچک منطقه در پیش گرفتند. قدرت‌یابی ایلام‌نو در اواسط قرن هشتم ق.م و گسترش نفوذ آن به غرب ایران و شروع رقابت و دشمنی با آشور، الیپی را به دورهٔ جدیدی از حیات سیاسی خود و دشمنی و اعمال نفوذ آشور وارد کرد. قرابت و تمایل بیشتر الیپی به ایلام، این پادشاهی را در معرض لشگرکشی‌ها و اعمال نفوذ آشور قرارداد؛ رخدادهای دورهٔ سارگون دوم و سناخریب، انعکاس چنین وضعیتی است. به‌رغم حملات صورت گرفته، شواهد نشان می‌دهد آشور موفقیت چندانی به دست نیاورده است. در سال‌های بعد و به هنگام تشکیل اتحادیهٔ ضد آشوری ماد، مانا و سکاها، ظاهراً الیپی با این قیام همراهی داشته است، هرچند در نهایت تشکیل دولت ماد و گسترش قدرت و قلمرو آن به حیات سیاسی و مستقل الیپی پایان داد. متأسفانه فقدان هرگونه اطلاعات تاریخی از دورهٔ پایانی پادشاهی الیپی، مانع از شناخت روند طی شده است.

پی‌نوشت

۱. ایالت پارسوا (Parsua) در شمال دشت ماهیدشت به طرف سنندج جایابی شده است (ملازاده، پارشوا، پارسوا، پارسواش، پاسوماش ...، ص ۱۱۱).
۲. ایالت حَرَّحَر (Harhar) بین پستی‌های دشت همدان و بیستون قرارداد شده است (Medvedskaya, p.55).

۳. آرزیاش (Araziaš) یکی از حاکم‌نشین‌های مادی منطقه کرمانشاه بوده که توسط سارگن دوم در سال ۷۱۶ پ.م همراه با پنج سرزمین دیگر، بخشی از ایالت آشوری شده خَرخَر می‌شوند (Zadok, 2002: 125).
۴. کوه بینکی، همان دماوند امروزی بوده است (ملازاده، باستان‌شناسی ماد، ص ۶۷).
۵. از متون سارگن دوم ما می‌فهمیم که بیت-بارو (Bīt-Barrūa) ایالت الیپی بوده است.
۶. مشابه همین وضعیت در ارتباط با روابط مانا و آشوری دیده می‌شود (ملازاده، ۱۳۸۷). ظاهراً آشور برای مقابله با دولت‌های مقتدر اورارتو و عیلام از هم‌پیمانی دولت‌های محلی سود می‌جسته است و دو دولت مزبور نیز تلاش مشابهی داشته‌اند.
۷. در منابع آشوری از اصطلاح «شهر شاهی» برای مراکز مهم حاکمیتی یا پایتخت‌ها استفاده شده است (Ikeda, 1979). در کتیبه‌های آشوری همچنین برای ایزرتو پایتخت مانا، سگ‌بیت، مرکز مهم مادی و مراکز حاکمیتی اورارتو و عیلام از این اصطلاح استفاده شده است.
۸. ران زادوک با مطالعه اسامی اشخاص و نام‌جای‌های مذکور در منابع آشوری، نشان داده است که بیش از ۶۰٪ از نام‌های ذکر شده در ارتباط با الیپی مربوط به گروه زبانی کاسی است و این نشان می‌دهد که اکثریت ساکنان الیپی کاسی زبان بوده‌اند (Zadok, p.127).

منابع

- استرابو، *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده کرمانی، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۸۲.
- حسن‌پور، عطا، «گزارش فصل سوم کاوش اضطراری گورستان باباجیان-دلفان»، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان، منتشر نشده، ۱۳۸۷.
- سجادی، علی و دیگران، گزارش دو فصل کاوش لایه‌نگاری محوطه قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان، منتشر نشده، ۱۳۸۷.
- شیشه‌گر، آرمان، گزارش کاوش محوطه سرخ دم لکی، کوه‌دشت لرستان (فصل دوم - ششم)، چاپ اول، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۴.
- ملکزاده، مهرداد، گزارش توصیفی مقدماتی سه فصل نخستین کاوش‌های نجات بخشی سنگ تراشان خرم‌آباد لرستان، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و اداره میراث فرهنگی استان لرستان، منتشر نشده، ۱۳۸۵.
- ملازاده، کاظم، «تاریخ سیاسی مانا»، *مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ش ۴-۱۸۶، ۱۳۸۷، صص ۲۵-۲۰۱.
- ملازاده، کاظم، «پارشوا، پارسوا، پاسوماش و ارتباط آن با پارسی‌ها و مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۹۱، صص ۱۰۷-۱۲۳.
- ملازاده، کاظم، باستان‌شناسی ماد، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۳.
- Billerbeck, (1893), "The city is named in the Achaemenian documents from Susa in Mem", *SUSA*, vol. 9, No 65. Leipzig.
- Cameron, George, G. (1936), *History of early Iran*, The University of Chicago Press.

De waele, E, (1982), *Bronzes du Luristan et d Amlash*, Ancienne Collection Godard, Bruxelles :Louvain –La – Neuve.

Frahm, E. (1997), *Einleitung in die Sanherib-Inschriften*, Horn: AfO Beiheft 26.

Fuchs, A. (1994), *Die Inschriften Sargons II. aus Khorsabad*, Gottingen: Cuvillier Verlag.

Goff, C., (1969), "Excavations at Bābā Jān 1967: Second Preliminary Report", Iran, Published by: British Institute of Persian Studies, Vol. 7 , pp. 115-130.

Goff, C., (1970), "Excavations at Bābā Jān 1968: Third Preliminary Report", Iran, Published by: British Institute of Persian Studies, Vol. 8 , pp. 141-156.

Goff, C., (1978), "Excavation at Baba Jan: the Pottery and Metal form levels III", Iran, *Journal of the British Institute of Persian Studies*, vol. XVI, pp. 29-67.

Grayson, A. Kirk, (1996), *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC)*, *The Royal inscriptions of Mesopotamia :Assyrian Periods*, Vol. 3, University of Toronto Press.

Grayson, A. Kirk, Novotny, Jamie, (2014), *The Royal Inscriptions of Sennacherib, King of Assyria (704–681 BC)*, Part 2, *The royal inscriptions of the Neo-Assyrian period ; v. 3/2*, Winona Lake, Indiana Eisenbrauns.

Ikeda, Yutaka , 1979, "Royal Cities and Fortified Cities", *Iraq*, Vol. 41, No. 1 (Spring, 1979), Published by: British Institute for the Study of Iraq, pp. 75-87.

King, L.W., Litt.D, M.A., (1915), *Bronze reliefs from the gates of Shalmaneser: king of Assyria B.C. 860-825*, London, Oxford University Press.

König, F.W., (1938), "Ellipi", *Reallexikon der Assyriologie*, Vol. II, Berlin and Leipzig.

Knudtzon, Jørgen. A, (1893), *SAA 04, 077*, British Museum, London, UK.

Levine, L.D., (1972), *Two Neo-Assyrian stele from Iran*, Royal Ontario Museum, Toronto.

Levine, L.D., (1974), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II", *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, vol. XII, pp. 99-124.

Lock, G. and Harris, T., (2006), "Enhancing Predictive Archaeological Modeling: Integrating Location Landscape and Culture", In: *G I S and Archaeological Site Location Modeling*, M.W Mehrer and Wescot, K.L. (eds.), London: Taylor and Francis, PP. 41-72.

Luckenbill, D. (1926), *Ancient records of Assyria and Babylonia, Historical records of Assyria: from the earliest to Sargon*, vol. 1, The University of Chicago press.

Luckenbill, D. (1927), *Ancient records of Assyria and Babylonia, Historical records of Assyria: from the earliest to Sargon*, vol. 2, The University of Chicago press.

Medvedskaya, I.N., (1999), "Media and its neighbors I : the localization of ELLIPI", *Iranica Antiqua*, vol. XXXIV, PP.53 – 70.

Muscarella, O.w., (1981), "Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a mini – report",

Journal of Field Archaeology, Vol. 8, No. 3 , pp. 327-359

Parpola, S., (1978), SAA 01, 014, British Museum, London, UK.

Potts, D.T., (2004), *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge World Archaeology, Cambridge University Press.

Saggs, H.W.F, (1958), "The Nimrud Letters", Iraq, Published by: British Institute for the Study of Iraq, vol. 20, No. 2, pp. 182-212.

Schmidt, E.F., Van Loon, M.N., Curvers, H.H., (1989), *The Holmes Expeditions to Luristan*, Chicago : Oriental Institute Publication 108.

Schrader, Eberhard, (1878), *Keilinschriften und geschichtsforschung* (German Edition), University of Michigan Library.

Siddall, Luis, (2013), *The Reign of Adad-nīrārī III : An Historical and Ideological Analysis of An Assyrian King and His Times*, Leiden, Brill.

Starr, Ivan, (1990), *State Archives of Assyria: queries to the Sungod*, The Neo-Assyrian Text Corpus Project, Helsinki University press.

Starr, Ivan, (1990), SAA 04, 079, The Neo-Assyrian Text Corpus Project, British Museum, London, UK.

Streck, M., (1900), *Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und West persien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften*, *zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiet XV*, pp. 257-382.

Tadmor, Hayim, (1994), *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, The Israel Academy of Sciences and Humanities, Jerusalem.

Wiseman, D.J., (1958), "The vassal-treaties of Esarhaddon", Iraq, Published by: British Institute for the Study of Iraq, vol. 20, No. 1, pp. 1-99.

Young, T. c., (1967), "The Iranian migration into the Zagros", *Iran : Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 5 , pp. 11-34.

Zadok, Ran, (2002), " The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period", *Iran : Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 40 , pp. 89-151.

Zawadzki, Stefan, (1988), *The fall of Assyria and Median- Babylonian relations in light of the Nabopolassar Chronicle*, Adam Mickiewicz University press, Poznan.